



سیر توحیدی انسان در اندیشه علامه طهرانی و نقش آن در اخلاق اسلامی

ابوذر فلاح زاده^۱، مهدی عبدالهی^۲، هادی واسعی^۳

^۱ دانشجوی دکترا، گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

دانشیار، گروه فلسفه علوم انسانی، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

^۳ استادیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۱۵ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۳/۱۵

چکیده

انسان در اثر ضعف إدراک، و از سوی دیگر غرور و هوس و تکبر، تنها همین ظاهر حیات دنیا را می‌بیند و در اثر پرداختن به مظاهر و اشتغال به کثرات این عالم، از عالم ملکوت و آنچه برای او در آن عوالم مهیا شده غافل مانده و آن قابلیت‌ها و استعدادها را خداوندی را برای همیشه با خود دفن خواهد کرد. در این راستا هدف تحقیق حاضر سیر توحیدی انسان در اندیشه علامه طهرانی بود که با روش کتابخانه‌ای و اسنادی انجام شد. یافته‌ها نشان داد مرحوم علامه طهرانی معتقدند که نوع افراد بنی‌آدم، کمال و نارس از دنیا می‌روند. میوه کمال غیرقابل استفاده است؛ نه طعم و مزه‌ای دارد و نه خاصیتی، و قابل خوردن نیست. «یعنی انسانی که قابلیت دارد مظهر اسماء و صفات حسنی حضرت پروردگار شود و بر مسند خلافت الهی تکیه زند، با لذت‌های حسی خود را از إدراکات عقلیه محروم و در ویرانه‌های این عالم حبس میکند. تنها راه وصول به معرفت و ذوق شهد شیرین لقاء حضرت پروردگار، همان فناء و اندکاک جبل‌انانیّت، و طنین‌انداز شدن سروش توحیدی «إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» در طور قلب سالک است، و تا آن زمان که ذره‌ای از بقایای وجود و انانیّت باشد همواره سالک از قرب و نزدیکی به سرادق حضرت احدیّت رانده می‌شود.

واژه‌های کلیدی: سیر توحیدی، انسان، علامه طهرانی، عالم ملکوت، اخلاق اسلامی

۱- مقدمه

همه موجودات عالم مخلوق خدا هستند و خداوند برای هر مخلوقی نهایت و غایتی قرار داده است که سرمنزل حقیقی او می‌باشد. در میان همه موجودات، انسان به دلیل ساختار و ابعاد وجودی منحصر به فرد خود از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و این قابلیت را دارد که بتواند به موقعیت و جایگاه خود، علم و معرفت پیدا کند و بدین ترتیب از هدایت رحیمه‌ای که برایش در نظر گرفته شده است، بهره‌مند گردد. بنابر این بررسی کیفیت سیر انسان از این جهت که او اشرف مخلوقات عالم است، دارای اهمیت ویژه‌ای

خواهد بود. طبیعی است که سیر توحیدی منظور شده برای انسان با سیر غایی آفرینش، هم جهت است زیرا نمی‌تواند قوانین حاکم بر کل نظام آفرینش بر جزئی از آن حاکم نباشد. از طرف دیگر انسان به واسطه اتخاذ مسیر حرکتی و اعمال صادره از خود که یقیناً از باورها و اعتقادات او نشأت می‌گیرد خود را به بروز و ظهور می‌رساند و زندگی او مجموعه‌ای از اعمال و باورهای او خواهد بود، و اعمال انسان نیز چیزی مستقل و بی‌ارتباط از ذات او نخواهد بود. به این ترتیب برای انسان، غایت مطلوبی در نظر گرفته شده است که در صورت سیر صحیح و از طریق کسب معرفت حقیقی به خدا که از او ایجاد شده، به خود که اختیار حرکت دارد و معاد که محل غایی و سرمنزل اوست می‌تواند به مطلوب که همان سعادت او است نائل گردد. با کمی دقت می‌توان به این مطلب رسید که همانطور که اصل وجودی انسان بر اساس نظامی هدفمند و دارای غایت می‌باشد، لذا هر عمل انسان نیز از این قاعده مستثنی نبوده و رسیدن به سرمنزل سعادت در گرو این است که انسان مسیر حرکتی و اعمال خود را در راستای غایت توحیدی منظور و طراحی نماید. در عصر حاضر که اکثریت انسانها غوطه‌ور در مادیات و کثرات دنیوی می‌باشند، اهتمام آنها برای کسب بیشتر و بهره‌افزون‌تر از دنیای مادی خواهد بود. به نحوی که حتی مسیر حرکتی خود را هم متمرکز بر این عالم مادون قرار داده و با تمام قوا عزم خود را برای سبقت از یکدیگر در ربودن تعلقات بیشتر قرار داده‌اند. در چنین شرایطی برای انسان حق طلب توجه به امور غیر مادی و عالم ماورای طبیعت و اساساً تشریح چرایی خلقت و غایت زندگی امری ضروری خواهد بود. لذا بدیهی است که پس از توجه و تأمل به این مهم مسیر حرکت انسان تغییراتی پیدا کند و سیر خود را به سوی عالم حقیقت قرار دهد. شناخت مسیر حرکت و کیفیت سیر در آن، به عنوان یکی از ضرورت‌های مهم معرفتی برای شروع سیر توحیدی انسان خداجو می‌باشد. وجود علامه طهرانی به عنوان یک راه‌بلد و راه‌رفته فرصتی مغتنم به عنوان شارح و تبیین‌گر این مسیر توحیدی خواهد بود. علامه طهرانی به عنوان یک حکیم متاله متعالی که دارای آثار و نظرات متنق و قابل استناد در حوزه معارف اسلامی و قابل قبول در محافل علمی بوده، از یک طرف و از طرف دیگر عدم انجام پژوهش لازم در راستای تأمین اهداف در نظر گرفته شده در این تحقیق، ضرورت اجرای این طرح و پژوهش را توجیه می‌نماید.

۲- مفهوم سیر و سلوک توحیدی

انسان موجودی خداگونه است. خدای متعال انسان را به صورت خویش زیبا و کامل آفرید. ان‌الله خلق آدم علی صورته. و خلیفه خود در زمین قرارش داد. و اذ قال ربک للملائکة انی جاعل فی الارض خلیفة. (بقره، ۳۰) به خاطر همین ملائکه بر او سجده کردند، قلنا للملائکة اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابلیس. (بقره، ۳۴) و برای او فراوان پیامبران فرستاد با کتاب‌های آسمانی، تا این خداگونگی را از مرحله استعداد به فعلیت درآورند و انسان آینده تمام نمای خدا در روی زمین گردد. در این راستا زندگی نیز فرصتی است برای خدایی شدن و عمر انسان اگر در این مسیر هزینه نشود، خسارت خواهد بود، ان‌الانسان لفی خسر الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات. انسان در زیانکاری است، مگر کسانی که ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند. (عصر، ۳ و ۲)

بنابراین هدف از سیر و سلوک، خدایی شدن یا خداگونه شدن انسان و فعلیت بخشی به استعداد خلیفه الهی است که از طریق توحید و خدامحوری حاصل می‌شود. از طرفی هم خدایی شدن انسان با موانعی روبرو است که عمده آن غفلت است که خود معلول عواملی مانند شیطان و نفس است. با این مقدمه در تعریف سیر و سلوک می‌توان گفت: سیر و سلوک رفع غفلت از یاد خدا به وسیله مبارزه با شیطان و هوای نفس و تمرین خدامحوری در زندگی و روش مراقبت از خود در راستای خدایی شدن و تقرب انسان به خداوند است.

۳- مراحل سلوک توحیدی در عرفان اسلامی

برای رهایی از خودپرستی و واصل شدن به معبود و معشوق حقیقی، راه کلی این است که انسان «عبد» شود و همه‌چیز خود و دیگر موجودات را خدا ببیند. برای تحقق چنین امری اولین کاری که انسان می‌بایست انجام دهد این است که اراده خود را به‌طور کامل تابع اراده خدای متعال کند، این مرحله مرحله‌ای بسیار طولانی و دارای مشقت‌های فراوان است. (قشیری، ۱۳۴۵: ۶۰). پس

از عبور از این منزل، مرحله بعد این است که صفات و کمالات و ملکات خویش را از خود نفی کند و آن‌ها را به خدا نسبت دهد. منظور از این سخن، نسبت دادن در لفظ و عبارت نیست بلکه مقصود این است که در حقیقت این معنا را بیابد و شهود کند که یگانه دارنده مستقل صفات و کمالات خدای متعال است. مرحله سوم نیز این است که هستی خود و همه موجودات را از خدا ببیند (این فناری، ۱۳۷۴: ۵۴). در اینجا منظور این است که انسان این معنا را یافته و شهود کند، نه آنکه با استدلال و برهان و در قالب لفظ و مفهوم بدان برسد. بر این اساس برای سیر و سلوک می‌توان سه مرحله کلی در نظر وهم چنان‌که بزرگان فرموده‌اند، به ترتیب آن‌ها را «توحید افعالی» «توحید صفاتی» و «توحید ذاتی» نام نهاد. البته باید توجه داشت که این سه اصطلاح غیر از آن اصطلاح توحید ذاتی، صفاتی و افعالی است که در فلسفه و کلام به کار می‌رود. (افشارکرمانی، ۱۳۹۰: ۵۴).

در فلسفه و کلام، توحید ذاتی به این معنا است که خدا یکی است و دوتا نمی‌شود و شریک و همتا ندارد. بنابراین تمامی محاسن و کمالات را باید به اصل نسبت داد، اما تمامی خطاها و اشتباهات، مربوط به نقایص و کمبودها و نبودهاست. اشتباه، امری وجودی نیست، بلکه عدم تطبیق بر مورد صحیح است. خطاها از جهات نقصی پیدا می‌شود، نه از کمال محض. (قیصری، ۱۳۸۶: ۷۰) این نقایص به بالا سرایت نمی‌کند، پس انسان باید نقص‌های خود را به خود و کمالات را به صاحب اصلی نسبت دهد. درست است که کمال با انسان هم نسبتی دارد، اما نسبت آن به انسان خیلی ضعیف است. پس توحید افعالی، به این معنا که آدمی دست خدا را در همه امور ببیند، به معنای انکار سایر عوامل و فاعل‌ها نیست فاعل‌های دیگر هم نقش دارند اما فرعی‌اند و بدون اصالت. (نصرت، ۱۳۶۱: ۴۳).

در حدیث قدسی آمده است که: «أنا أُولَى بِحَسَنَاتِكَ مِنْكَ وَ أَنْتَ أُولَى بِسَيِّئَاتِكَ مِنِّي». ای بنده! با نیروی من است که کارهای خوب انجام می‌دهی، پس به کارهای خوب تو من اولایم، اما تو به کارهای بد خود اولایی. یعنی هم خوبی و هم بدی در مرتبه عالی به من نسبت دارد، اولی این است که کارهای خوب را که اموری وجودی‌اند و از قدرت و نیروی من ناشی شده‌اند به من نسبت دهی، اما جهات نقص و عیب را که مربوط به جهات عدمی و نقایص است به خودت! مراد از توحید صفاتی نیز این است که همه صفات خداوند عین ذات او است و مانند انسان و سایر موجودات نیست که زائد بر ذات باشد. (شیرازی، ۱۳۷۸: ۵۵).

توحید افعالی یعنی اینکه خداوند در انجام کارهایش نیازی به معین و یار و یاور ندارد بلکه خود به تنهایی افعالش را به انجام می‌رساند. این تقسیم که تقسیم علمای فلسفه و کلام است هم از حیث معنا و هم از حیث ترتیب با آنچه در عرفان می‌گوییم تفاوت دارد. (نریزی، ۱۳۸۱: ۴۰). از حیث ترتیب با آنچه در عرفان می‌گوییم تفاوت دارد. از حیث ترتیب نیز در فلسفه و کلام، مسئله ابتدا از توحید ذاتی شروع می‌شود و بعد توحید در افعال ختم می‌شود. این در حالی است که در عرفان، سالک ابتدا از توحید افعالی آغاز می‌کند و سپس به توحید صفاتی می‌رسد و سرانجام به توحید ذاتی نائل می‌شود. (حلاج، ۱۳۸۶: ۵۵).

در عرفان و سیر و سلوک هدف از رسیدن به توحید افعالی این است که انسان شهود کند، که اساس همه کارها از لحاظ وجود و تحقق، خدای متعال است و او است که در حقیقت هر کاری را، هرچند از طریق اسباب خاص و از جمله خود انسان، به انجام می‌رساند. لسان خود قرآن نیز ناظر به همین معناست: «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهْبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ (شوری/۴۹) فرمانروایی (مطلق) آسمان‌ها و زمین از آن خدا است؛ هرچند بخواهد می‌آفریند؛ به هر کس بخواهد فرزند دختر و به هر کس بخواهد فرزند پسر می‌دهد.» اینکه خدا به کسی دختر یا پسر می‌بخشد البته بدون دخالت خود انسان نیست و از راه ازدواج و اسباب طبیعی صورت می‌گیرد، ولی در عین حال در مرتبه‌ای بالاتر این امر به خدای متعال استناد دارد. شبیه این آیه در قرآن زیاد است؛ گرچه واقعه‌ای با دخالت اسباب ظاهری واقع می‌شود؛ ولی خداوند آن را به خود نسبت می‌دهد؛ نظیر نزول باران، رویش گیاهان و رساندن روزی به بندگان: «وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّا فِي الْأَرْضِ إِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهٍ لِقَادِرُونَ. فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (مومنون/۱۸-۱۹)، و از آسمان، آبی به اندازه معین فرآوردیم، و آن را در زمین جای دادیم، و ما برای از بین بردن آن مسلماً تواناییم. پس برای شما به وسیله آن، باغ‌هایی از درختان خرما و انگور پدیدار کردیم که در آن‌ها برای شما میوه‌های فراوان است و از آن‌ها می‌خورید.» و یا می‌فرماید: «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ

اللَّهُ (سبأ/۲۴)، بگو: کیست که شما را از آسمان‌ها و زمین روزی می‌دهد؟ بگو خدا.» همچنین در جای دیگر می‌فرماید: «قُلْ مَنْ خَالَقُ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ (فاطر/۳) آیا غیر از خدا آفریدگاری هست که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟» همه این امور، از حرکت ابرها و نزول باران و رویش گیاهان گرفته تا رزق و روزی انسان و سایر موجودات وزنده کردن و میراندن آن‌ها به خدای متعال استناد دارد و با اراده او انجام می‌شود امری است که با برهان قابل اثبات است و عقل آن را می‌تواند بفهمد و بپذیرد.

«در هر صورت راه رسیدن به مرحله والای از توحید یعنی همه‌چیز و همه‌کس و در واقع کل عالم هستی را از خدا دانستن جز باریشه کن کردن انانیت و به تعبیری اراده خود را تابع اراده خدا کردن به دست نمی‌آید. آنچه باعث شده است میان ما و خدا حجاب به وجود بیاید همین اعمال و رفتار ناشی از انانیت و منیت است. «من می‌خواهم» است که نمی‌گذارد خدا را ببینیم و اجازه نمی‌دهد که احساس کنیم و ببینیم که کار، کار اوست. در هر صورت مجموع مراحل سیر و سلوک را می‌توان سه مرحله در نظر گرفت که از توحید افعالی آغاز و به توحید ذاتی ختم می‌شود. روح کلی این سه مرحله نزدیک یک چیز بیشتر نیست و آن عبارت از «بنده شدن» است. بنده شدن را می‌توان در سه مرحله بنده شدن در افعال، بنده شدن در صفات، و بنده شدن در هستی تقسیم کرد و برای طی هر مرحله نیز باید کارها و تمرین‌های متناسب با آن مرحله صورت پذیرد.» (حلاج، ۱۳۸۶: ۷۷).

۴- هدف سلوک توحیدی در عرفان اسلامی

در قاموس عرفان اسلامی رسیدن به مقام بندگی محض خداوند، عالیترین هدفی است که سالک آن را مد نظر قرار می‌دهد: «نیست ممکن در میان خاص و عام/ از مقام بندگی برتر مقام» (عطار، ۱۳۷۴: ۱۰۷). این هدف برگرفته از تعالیم قرآنی است. قرآن کریم در تبیین فلسفه خلقت انس و جن چنین می‌فرماید: «و ما خلقت الجنّ و الانس الا ليعبدون» (سوره الذاریات، آیه ۵۶). در کتب تفسیر، بویژه تفاسیر عرفانی از «عبادت» در آیه یاد شده به «معرفت» تفسیر شده است؛ چنان که صاحب تفسیر نمونه به نقل از علل الشرایع شیخ صدوق، حدیثی از امام حسین (ع) آورده است که می‌فرماید: «انّ الله عزّ و جلّ ما خلق العباد الا ليعرفوه، فاذا عرفوه عبده فاذا عبده استغنوا بعبادته عن عبادة من سواه» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۲: ۳۹۶).

فرد مسلمان در نماز خود پیش از گواهی به رسالت پیامبر، به مقام بندگی و عبودیت او گواهی می‌دهد (اشهد انّ محمدا عبده و رسوله) و این را باید به معنای برتر بودن مقام بندگی محض آن حضرت از مقام نبوت و پیامبری او تلقی کرد. در ترجمه رساله قشیریه در بیان رجحان مقام عبودیت پیامبر (ص) بر دیگر مقامات او آمده است: «از استاد ابو علی شنیدم که گفت: هیچ نام نیست بزرگتر از عبودیت و از بهر آن خداوند عزّ‌اسمه - اندر وصف پیغمبر - علیه السلام - شب معراج چنین گفت: شریفترین اوقات او آن شب بود اندر دنیا که گفت: سبحان الذی اُسری بعبده لیلًا، اگر نامی بود بزرگتر از عبودیت، وی را بدان نام خواندی.» (عثمانی، ۱۳۴۵: ۳۰۶)

بنابر آنچه گذشت، در نظر عرفای مسلمان، معرفت و عبودیت از همدیگر قابل تفکیک نیستند، بلکه این دو به نوعی لازم و ملزوم یکدیگرند؛ چنان که در حدیث یاد شده معرفت مقدمه عبودیت به حساب آمده است. بر این اساس، حصول معرفت و در نتیجه رسیدن به مقام عبودیت، کمال مطلوب سالک الی الله در عرفان اسلامی است. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که از طرفی بندگی و عبادت نتیجه معرفت است و از طرف دیگر، خود سبب حصول معرفتی بالاتر می‌شود و می‌توان گفت که این همان نردبان سلوک عرفانی است؛ نردبانی که سالک را از خاک به افلاک می‌برد و از تنگنای تعلقات مادی و دنیوی به فراخنای عالم ملکوت می‌رساند. بنابراین، سالک در عرفان اسلامی در پی رسیدن به یک هدف آرمانی است و این آرمان اوج کمال مطلوب آدمی در ارتباط با خداوند است. در اصطلاح عرفا از این مقام به «فناء فی الله» تعبیر می‌شود. سید یحیی یشربی، عرفان پژوه معاصر در این باره می‌گوید: «سالک با گذر از مقامات سلوک، سرانجام به مقصد و مقصود خود که فناء فی الله است نایل می‌گردد. در این مقام از خود نیست شده و با حق هست می‌گردد.» (یشربی، ۱۳۸۴: ۱۰۹)

با وجود چنین هدف و آرمان بلندی، دیگر رسیدن به آرامش روحی و روانی - چنان که در عرفان پست مدرن مطرح است - طمع بهشت یا ترس از دوزخ، حتی توانایی بر انجام کارهای خارق العاده و کرامات، نمی‌تواند غرض و هدف اصلی عارف در مسیر سلوک

عرفانی باشد. معروف است که به ابو سعید گفتند: «فلان کس بر روی آب می‌رود! گفت: سهل است! وزغی و صعوه‌ای بر روی آب می‌رود. گفتند: فلان کس در هوا می‌پرد! گفت: زغنی و مگسی در هوا بپرد. گفتند فلان کس در یک لحظه از شهری به شهری می‌رود. شیخ گفت: شیطان نیز در یک نفس از مشرق به مغرب می‌شود. این چنین چیزها را بس قیمتی نیست. مرد آن بود که در میان خلق بنشیند و برخیزد و بخسبد و با خلق داد و ستد کند و با خلق در آمیزد و یک لحظه از خدای غافل نباشد.» (محمد بن منور، ۱۳۶۱: ۲۱۵).

۵- گزاره‌های سلوک توحیدی سلوک علمی و عملی از دیدگاه علامه طهرانی

علامه طهرانی به توحید صمدی قرآنی باور داشته و توحید را عصاره معارف و حیانی دانسته و بر این باورند که: «توحید قرآنی، توحید صمدی است» (علامه طهرانی، ۱۳۹۲ ص ۷۰) و مطرح کرده اند که: «با دقت تمام در کلمه فوق التمام «هو» در سوره توحید قرآن کریم، دانسته می‌شود که این «هو» هویت مطلقه است، و همه کلمات و جمله‌های بعد آن، وصف و بیان همان هو مطلق اند» (همان، ص ۴۴۰) همانگونه که می‌نویسند: «توحید در نزد اهل حقیقت وجود مطلق است یعنی مطلق وجود که از آن تعبیر به حق می‌شود و مفاد آن این است که یکپارچه نظام هستی بیکران یک حقیقت صمد است، و به عبارت دیگر خدا است که خدایی می‌کند. این توحید یکی دیدن است، و تعبیر قرآن کریم در بیان این توحید چنین است که هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْأَخِرُّ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ یعنی همه اوست و او همه است. از این وجود مطلق در زبان اهل عرفان تعبیر به وحدت شخصیه وجود می‌شود که نظام هستی یک شخص است و آن خداست که خدایی می‌کند» (همان، ص ۷۴) توحید اطلاقی و صمدی را توحیدی منزّه از تنزیه و تشبیه که حق توحید و توحید حق است، می‌دانند. (علامه طهرانی، ۱۳۹۷، ص ۹۸).

علامه طهرانی: «بهترین راه برای فهم وجود صمدی و ارتباط با همه، نفس ناطقه و شئون آن است، اگر نفس ناطقه با همه قوا همراه است و نمی‌توان برای هیچ قوه ای استقلال قائل شد در عین حال هر قوه، عین نفس ناطقه است و نمی‌توان گفت نفس در چشم حلول کرده است، بلکه هر کدام شأنی از شئون وی بوده و نفس اگر در یکی به تمام جهت حلول کند دیگر قوا از کار افتاده و هیچ می‌گردند. پس نمی‌توان گفت کلی سعی در شأنی از شئون خود حلول نموده است» (علامه طهرانی، ۱۳۹۳، ص ۴۴). امیر المؤمنین علیه السلام: «امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: او بی آن که با اشیاء ممزوج شود در آنها قرار دارد و بی آن که از آنها فاصله ای داشته باشد از آنها جد است. برتر از هر چیزی است و نتوان گفت چیزی برتر از او است، جلوی هر چیز است و نتوان گفت جلوی دارد، درون همه چیز است نه مثل آنکه چیزی درون چیزی است و از همه چیز فراست نه چون چیزی که بیرون چیزی است» (علامه طهرانی، ۱۳۹۱، ص ۴۳) یا فرمود: «خدا با همه اشیا است؛ اما نه با نزدیک شدن به آنها و غیر و جدا از همه اشیا است اما نه با کنار بودن از آنها». بنابراین علامه حلول و اتحاد را قبول ندارند. (رازی، ۱۳۷۹: ۸۹۰).

علامه برمبنای سخن سدید امیرالمؤمنین علی (ع) که می‌فرمایند: «توحیده تمییزه عن خلقه و حکم التمییز بینونه صفة، لاینونه عزله» (علامه طهرانی، ۱۳۹۷، ص ۶۸). به تبیین نسبت حق و خلق اهتمام ورزیده و این را نظریه صائب دانست و نظریه «سنخیت» و «حلول و اتحاد» را قبول ندارند، بلکه نظریه تجلی و تشکیک در مظاهر وجود نه مراتب وجود و نظریه «توحید اطلاقی» و «معیت قیومی» را در عرفان مورد توجه قرار داده اند. این گونه است که علامه توحید صمدی را متن نظریه خویش را که منزّه از انحراف و شوائب جهله صوفیه است، قرار داده و می‌نویسند: «توحید صمدی کمال سیر علمی و غایت قصوای عارف بالله است. توحید صمدی ظهور و شهود سلطان وحدت حق در سیر انفسی سالک الی الله است که به علم الیقین، بلکه فوق آن به عین الیقین، بلکه بالاتر به حق الیقین، بلکه فراتر به برد الیقین دریابد که هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْأَخِرُّ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ» (طهرانی، ۱۳۹۴، ج ۵، ص ۲۴۸).

علامه به وحدت احدی و صمدی قائل است نه وحدت عددی و این را بعد از تبیین و تحلیل‌های مختلف مبتنی بر کتاب و سنت و صف عرفانی اثبات و ایضاح نمود و نوشته اند: «حق یکی هست و یکی نیست، و به تعبیر رایج، یکی بود و یکی نبود، یعنی یکی بود که حق واحد به وحدت صمدی است، و یکی نبود یعنی واحد به وحدت عددی نیست» (همان، ج ۵، ص ۳۲۷). علامه

طهرانی در تبیین توحید صمدی از دیدگاه قرآن می‌فرماید: «وجود مساوق حق است و حق سبحانه وجود صمدی است: «وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ» (زخرف-۸۴)؛ و «هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ» (کهف-۴۴)، به این معنا که حق را وحدت صمدی است نه وحدت عددی «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ» (توحید-۱ و ۲) زیرا همه کلمات وجودی به او قائم اند: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ». از این رو اگر کسی توحید صمدی را نپذیرد در حقیقت قائل به اثنویت شده چون توحید قرآنی را درک نکرده است چه که خداوند متعال را واحد عددی دانسته در حالی که واحد عددی صمد نیست (همان، ج ۵، ص ۳۳۰). بنابراین این همه صورت‌نگری‌های بی‌نهایت دم‌به‌دم از اسم اعظم «مصور» است که یکی از اسمای حسناوی الهی است. «هو» در آیه «هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ» یعنی حقیقتاً دست خدا است که در کار است و جای «نحن» و «انا» نیست، هرچند نفی و القای وسایط و اسباب نمی‌کند. پس از وحدت صنع به وحدت صانع برسید و این تنها برای موحدان به توحید صمدی قرآنی میسر زیرا بهتر به سر این سخن و اشباه و نظایر آن آگاهی دارند» (همان، ج ۲، ص ۴۱۰ و ۴۸۴). امام حسین (ع) در دعای شریف عرفه در بیان توحید صمدی می‌فرماید: «كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وَجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ؟ أَيْ كَيْفَ لِيُغَيِّرَكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهَرُ لَكَ؟ مَتَى غِيَتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ وَ مَتَى بَعُدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْأَثَرُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ إِلَيْكَ؟ عَمِيَتْ عَيْنٌ لَا تَرَاهُ [تَرَكَ] عَلَيْهَا رَقِيبًا وَ حَسَرَتْ صَفْقَةً عَبْدٌ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيبًا» (ابن طاووس، إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۳۴۹) و در همان دعای عرفه بعد از عبارت یادشده فرموده است: «مَا ذَا وَجَدَ مَنْ قَدَّكَ وَ مَا الَّذِي قَدَّكَ مَنْ وَجَدَكَ». آن کس که تو را دارد چه ندارد، و آن کس که بی‌خدا است چه دارد، آن کس که از دوستی تو بهره ندارد چه لذتی از زندگی برده است، آن کس که توحید حقیقی صمدی نرسیده است به چه ارزش و بها است؟» (علامه طهرانی، ۱۴۲۵، ص ۵۶).

۶- اثرات و ثمرات سلوک توحیدی از دیدگاه علامه طهرانی

«توحید است که اصل است و بس و به‌سوی اوست راه، و اوست قطب و کانون و گرداگرد اوست مدار و گردش و گردیدن و به چرخش در آمدن. اوست تاج بر تارک عارفان و بواسطه اوست که سیادت پیدانمودند و سرور و سالار شدند. و به اخلاق اوست که متخلّق گشتند و برای اوست که منقاد و مطیع‌آمدند. و او راجع به ایشان بسیار مهربان و خوشرفتار و بسیار پیوندزنده و وصل‌کننده است (موسوی، ۱۳۸۷: ۶۰). از اوست ابتدا و به‌سوی اوست وصول. توحید، دل‌هایشان را به نور حکمت و ایمان منور گردانید، و سینه‌هایشان را گسترده و منشرح نمود؛ پس به اخلاق قرآن متخلّق گشتند و معانی آنرا فهم‌کردند، و مراد و معنی آن برای آنها واضح شد؛ پس فکر ایشان در قرآن به‌طول انجامید تا خواب خوشگوار را از چشمانشان برگرفت و دیگر نتوانستند بر روی اهل و اولادشان درنگ نمایند و با پرستش پروردگارشان اُحدی را شریک گردانند. علامه طهرانی، ۱۴۲۴، ص ۱۶)

توحید، روشنی‌بخش در مشکوه قلوب عارفان است. از او سخن می‌گویند و از جمال و جلال او پرده بر می‌دارند و اظهار می‌کنند. و ابدأً التفاتی به ماسوای او ندارند و غیر از مولا و آقایشان در صندوقچه و خزانه دل، کسی را ذخیره نمی‌نمایند؛ چرا که اوست حیات و زندگی نوین آنها و بواسطه توحید است که خورشیدشان می‌درخشد و نورافشانی می‌نماید. توحید، ایشان را به فهمیدن و إدراک معانی دقیقه و رموز مخفیّه کمک می‌کند و امداد می‌نماید، تا بدین‌وسیله در میان موجود باقی و موجود فانی فرق می‌گذارند و تمیز می‌دهند (علامه طهرانی، ۱۳۹۳، ص ۸۷).

۷- اصول روش و بیان مبانی سلوک عرفانی از دیدگاه علامه طهرانی

۷-۱- پیمودن راه خدا با گفتار و کردار

علامه آیت‌الله حسینی طهرانی معتقد است: پیمودن راه خدا تنها به حرف و گفتار نیست؛ بلکه توأم با عمل است. هر مقداری که انسان عمل کند ناجح و صاعد است و به هر مقداری که عمل نکند عقب افتاده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در فتح مکه بالای کوه صفا آمد، وقتی که جمیع بنی عبدالمطلب در حول و حوش آن حضرت جمع بودند و اجتماع عظیمی تشکیل شد، بر کفار فائق آمدند و مشرکین مطرود، منفور، شکست خورده، ذلیل و طُلُقاء حساب شدند، قدرت، عظمت، عزت و شوکت انحصار بر آن حضرت و خاندان آن حضرت و بنی هاشم و بنی عبدالمطلب رسید، در یک خطبه خیلی مختصر که مفادش را عرض می‌کنم، فرمودند: ای بنی عبدالمطلب بدانید! حالا که اسلام غلبه کرده و عزت با اسلام است و خداوند ما را پیروزی داده و کلمه حق را بر کلمه باطل غلبه داده، خیال نکنید که به واسطه انتسابی که شما به من دارید کار تمام شده است، و به قول ما خَرَتان از پل گذشته، و هر کاری و عملی انجام بدهید، به واسطه انتساب با پیغمبرِ آخرالزمان، قابل بخشش و اغماض است؛ یا اینکه صحنه می‌خورد و پسندیده است؛ ابدأ این طور نیست (علامه طهرانی، ۱۳۹۳، ص ۶۵).

هرکسی در گرو عمل خود است، من در گرو عمل خودم هستم و شما هم در گرو عمل خودتان! «إِنَّ لِي عَمَلِي و لَكُمْ عَمَلَكُمْ» اگر من خودم هم عصیان خدا را به جا بیاورم ساقط می‌شوم و در دژه هلاکت سقوط می‌کنم. (شجاری، ۱۳۸۹: ۷۰).

۷-۲- ضرورت سلوک و طلب فنا

حضرت آقای حداد در نامه ای که به حضرت علامه مرقوم فرمودند می‌فرمایند:

«توحید است که اصل است و بس. و به سویی اوست راه. و اوست قطب و کانون. و گرداگرد اوست مدار و گردش و گردیدن و به چرخش درآمدن. اوست تاج بر تارک عارفان. بواسطه اوست که سیادت پیدا نمودند و سرور و سالار شدند. و به اخلاق اوست که متخلّق گشتند. و برای اوست که منقاد و مطیع آمدند. و او راجع به ایشان بسیار مهربان و خوشرفتار و بسیار پیوند زننده و وصل کننده است. از اوست ابتدا و به سویی اوست وصول. (علامه طهرانی، ۱۳۹۱، ص ۸۷).

توحید دل‌هایشان را به نور حکمت و ایمان منور گردانید، و سینه‌هایشان را گسترده و منشرح نمود؛ پس به اخلاق قرآن متخلّق گشتند و معانی آنرا فهم کردند، و مراد و معنی آن برای آنها واضح شد، پس فکر ایشان در قرآن به طول انجامید تا خواب خوشگوار را از چشمانشان برگرفت، و دیگر نتوانستند بر روی اهل و اولادشان درنگ بنمایند، و با پرستش پروردگارشان احدی را شریک گردانند. (طوسی، ۱۳۸۷: ۵۴).

توحید، روشنی‌بخش در مشکوه قلوب عارفان است. از او سخن می‌گویند، و از جمال و جلال او پرده بر میدارند و اظهار می‌کنند. و ابدأ التفاتی به ماسوای او ندارند. و غیر از مولا و آقایان در صندوقچه و خزانه دل، کسی را ذخیره نمی‌نمایند. چرا که اوست حیات و زندگی نوین آنها، و بواسطه توحید است که خورشیدشان میدرخشد و نور افشانی می‌نماید. توحید، ایشان را به فهمیدن و ادراک کردن معانی دقیقه و رموز مخفیّه کمک می‌کند و امداد می‌نماید، تا بدینوسیله در میان موجود باقی و موجود فانی فرق می‌گذارد و تمیز میدهند. (علامه طهرانی، ۱۳۹۳، ص ۳۲).

۷-۳- عشق و محبت به پروردگار

در کتاب شریف نور مجرد آمده است: حضرت علامه می‌فرمودند: لقاء خدا فقط با نور عشق خدا ممکن است. همه دستورات شرع مقدس مقدم ظهور این کیمیای تکامل است. در بیان دیگر آمده: راه تحصیل این عشق و محبت همان التزام تام به دستورات شریعت، همراه با اخلاص و توجه و به تعبیری همان «مراقبه» است. در رساله لبالب می‌فرمایند: «مراقبه؛ و آن عبارت است از آنکه سالک در جمیع احوال، مراقب و مواظب باشد تا از آنچه وظیفه اوست تخطی ننماید و از آنچه بر آن عازم شده تخلف نکند.» و در همین کتاب در جایی دیگر می‌فرمایند:

«در اثر مراقبه شدید و اهتمام به آن، آثار حبّ و عشق در ضمیر سالک هویدا می‌شود، زیرا عشق به جمال و کمال علی الاطلاق فطری بشر بوده و با نهاد او خمیر شده و در ذات او به ودیعت گذارده شده است لیکن علاقه به کثرات و حبّ به مادیات حجابهای عشق فطری می‌گردند و نمی‌گذارند که این پرتو ازلی ظاهر گردد. به واسطه مراقبه کم‌کم حجابها ضعیف شده تا بالاخره از میان می‌رود و آن عشق و حبّ فطری ظهور نموده ضمیر انسان را به آن مبدأ جمال و کمال رهبری می‌کند. (علامه طهرانی، ۱۳۹۳، ص ۱۲).

۴-۷- ذکر و ورد

حضرت علامه طهرانی همچون مرحوم حداد رضوان الله تعالی علیهما، عشق و جذبه را به تنهایی برای طی طریق کمال کافی نمی دانستند و بر لزوم ضرورت ذکر و توجه قلبی و لسانی به اسماء و صفات حضرت حق تأکیدی تام داشتند، زیرا که ذکر است که عشق را به نهایت می رساند. اهل بیت عصمت علیهم السلام خود نیز بر ذکر مداومت داشته و در تربیت اولاد و اصحاب خود آن را ملحوظ نموده و بدان سفارش می فرمودند و بدون شك، نوع ذکر و تعداد آن آثار خاصی دارد و لذا در شریعت نیز در موارد مختلف هر ذکری با عدد خاص وارد شده است. امام صادق می فرمایند: «پدرم بسیار ذکر می گفت. ... هر خانه ای که در آن قرآن خوانده شود و ذکر خداوند گفته شود، برکتش فراوان می گردد و ملائکه در آن حاضر شده و شیاطین آن خانه را ترك می نمایند و آن خانه برای اهل آسمان نور افشانی می نماید و خانه ای که در آن قرآن خوانده نشود و ذکر خدا بجای آورده نگردد، برکتش کم شده و ملائکه آن را ترك نموده و شیاطین در آن حاضر می گردند.» (علامه طهرانی، ۱۳۹۷، ص ۱۹).

۵-۷- ولایت معصومین صلوات الله علیهم اجمعین

از منظر حضرت علامه طهرانی طی کمال و حصول فناء فی الله و رفع حجاب، بدون تمسک به ولایت اهل بیت علیهم السلام و قدم نهادن در منهای قویم آنان امکانپذیر نمی دانند. ایشان بر این معنی اصرار دارند ولایت جان توحید است و ورود به حصن حصین توحید و لا اله الا الله را مشروط به ولایت ائمه هدی علیهم السلام می دانستند. بر همین اساس نسبت به محبت اهل بیت علیهم السلام و توجه به انوار مقدسه آنان خصوصاً حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف و نیز اقامه مجالس ذکر و بیان مناقب آنان و عزاداری و گریه در مصائب آنان، تأکید فراوان داشتند و سالک را در هیچ مرحله ای، از توسل و استمداد از معصومین بی نیاز نمی دیدند. (علامه طهرانی، ۱۳۹۳، ص ۱۹).

۶-۷- تعبد به شریعت با اخلاص

حضرت علامه بر تعبد کامل به شریعت تأکید داشتند هر راهی غیر از راه شرع را باطل و مردود می شمردند. همچنین وصول به توحید حضرت پروردگار طبق آیه آخر سوره مبارکه کهف «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُ الْوَاحِدُ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (کهف، ۲۸) بر دو پایه عمل صالح و اخلاص استوار است. و اخلاص ضد اشراک است. یعنی سالک باید عمل و قلب خود را از شوائبی چون حب جاه و مال، حظوظ نفسانی و انگیزه های دیگر که عمل را لوث و قلب را در در بند حجاب کثرت حبس می کند پاک گردانند. و تا این مهم به انجام نرسد، قلب سالک استعداد و قابلیت تابش و انعکاس انوار جمال و جلال الهی را نخواهد داشت.

۷-۷- استاد

از ارکان مهم در سلوک و عرفان عملی، استاد و شیخ آگاه است و حضرت علامه استاد را از مسلمات عقل و کتاب و سنت می دانند. پیمودن راه خدا و طی مسیر عبودیت دارای ظرائف و دقایقی است که جز استاد خبیر مهیمن بر نفوس کسی نمی تواند از آن آگاه گردد. استاد سیر سالک را سریع کرده و او را از وقوف در منازل باز می دارد، و از برخی کربوه های صعب العبور که به تنهایی توان عبور از آن را ندارد عبور دهد. ایشان به عنوان استاد سلوک و عرفان و یک ولی خدا می فرمایند: برای کسانی که مشتاق و طالب لقاء حضرت پروردگارند و دنبال استاد طریق می باشند، دو مطلب را بیان کنید که با آن از استاد مستغنی گردند: اول: داشتن اخلاص در عمل، دوم: خواندن تمام و کمال دوره علوم و معارف اسلام، چرا که یک دوره معارف حقه را در این کتاب ها آورده ام. به نحوی که اگر کسی این کتب را با اخلاص بخواند نفسش به معانی و معارف حقه آن متحقق می شود و چون نفسش به این معارف متحقق شد مسیر خود را به سوی خداوند روشن می بیند. (علامه طهرانی، ۱۳۹۱، ص ۳۲).

۸-۷- رفیق

از عناصر پایه در سیر و سلوک، رفقا و اخوان فی الله هستند که با سالک در منازل آخرت و این راه پر فراز و نشیب مصاحبت و مرافقت دارند و بار یکدیگر را کشیده تا به جوار قرب حضرت پروردگار می رسند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن

وصایای خود در هنگام رحلت می فرمایند: «اخوت با اخوان فی الله را از دست مده و بر آن مداومت داشته باش.» (علامه طهرانی، ۱۳۹۴، ص ۴۳).

۷-۹- خلوت

خلوت نزد اولیای الهی از ارکان سیر و سلوک الهی است. سالکی که ارتباط و معاشرت او بی حساب و کتاب است مانند گوشت قربانی است. هر کس تکه ای از او می کند و می برد و نهایتاً برای خود چیزی باقی نمانده، مفلس و بیچاره می شود.

۷-۱۰- دوستی دوستان خدا و دشمنی دشمنان خدا

دوستی دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا لازمه سالکی است که مقصود و هدفش فقط خداست. اگر کسی از سر صدق محبت خدا را دارد نمی تواند محب رسول خدا نباشد و اگر در محبتش به رسول خدا صادق باشد نمی تواند با امیر المؤمنین و اهل بیت علیهم السلام و موالیان آنها دشمنی کند، بلکه به آنان مهر می ورزد.

امام رضا علیه السلام می فرماید: «ای پسر جهم! هر کس با دین خدا مخالفت ورزد، از او تبری کن و بیزاری بجوی، هر کس که باشد و از هر قبیله و گروهی که باشد. و هر کس با خداوند دشمنی نمود با او دوستی منما، هر کس که باشد و از هر قبیله ای که باشد. عرض کردم ای فرزند رسول خدا! منظور از کسی که با خدا دشمنی می نماید کیست: حضرت فرمودند: کسی که معصیت را پیشه خود ساخته است.» (علامه طهرانی، ۱۳۹۷، ص ۴۸).

۷-۱۱- سهر و بیداری شب

طبق حدیثی از امام حسن عسکری، امام علیه السلام می فرماید: «وصول به حضرت پروردگار را سفری معنوی می داند که به سرانجام نمی رسد مگر اینکه سالک شب را مرکب راهوار خود بگیرد. و در این راه باید مجاهده نماید و از شهوات و خواب و خور کم کند تا از نور و ثمرات شب زنده داری که سرمایه سلوک است برخوردار شود.» علامه می فرمودند: به هیچ عذری نماز شب را ترک نکنید. در همان شبی که میهمان آمده برخیزید و نماز شب بخوانید و نگویید دو سه روز دیگر که میهمان رفت، نماز شب را به جای می آورم و قضای گذشته را نیز به جای می آورم. (علامه طهرانی، ۱۳۹۱، ص ۸۷).

۷-۱۲- دستورات لازم سلوکی

علامه طهرانی شرح برخی از دستورات لازم سلوکی را چنین بیان می کند: نخست: پرهیز از زیاده روی در غذا، خوراک و لذات مادی است؛ سالک نباید غذا زیاد بخورد، نباید پُر بخورد و تا گرسنه نشده نباید غذا بخورد.

دوم: از همه اینها مهمتر ریاضت روحی است که انسان نفس و جان خودش را باید در دست خویش داشته باشد و گوش مالی بدهد، و او را در هر صراطی وارد نکند!

سوم: سکوت کردن و حرف بی جا نزدن و زیاد صحبت نکردن، بلکه از صحبت های عادی اجتناب کردن، برای سالک جزو دستورات حتمی است. (علامه طهرانی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۹).

۷-۱۳- مراقبه شدید

ایشان در این زمینه از مراقبه شدید آیت الله بهجت چنین حکایت می کند: آیت الله حاج شیخ محمد تقی بهجت از شاگردان مرحوم قاضی بودند و در همان زمان جوانی و صباوت که در مدرسه «سید» حجره داشتند - و ظاهراً هفت سال هم در همان مدرسه بودند - به قدری در مراقبت و سکوت رعایت داشتند که طلبه ای در مدرسه ایشان را نمی دید! آقای حاج شیخ عباس قوچانی (ره) می فرمود: ما در مدرسه «سید» با ایشان حجره داشتیم (البته دو حجره)، و وقتی که آقا شیخ محمد تقی، خدمت مرحوم قاضی - رحمه الله علیه - رسید و دستورات گرفت، ایشان دیگر همیشه وقتی که می خواست از مدرسه برود برای درس و برگردد، عبا را به سر می کشید که در راه، کسی اصلاً با او برخورد و صحبت نکند و او را به سلام و علیک مشغول نکند. (علامه طهرانی، ۱۳۹۱، ص ۱۶).

و بعد می فرمودند: به قدری ایشان در این مراقبه شدید بود که وقتی می خواست به مدرسه بیاید و به حجره اش برود، از آن دری که دالان پشت مدرسه به طرف اتاق بالا و فوقانی پله داشت، از آنجا می رفت نه از توی صحن مدرسه، که به کسی برخورد نکند. و

اینها هم مال یکی و دو روز نیست، مال هفت سال تمام است، ایشان این کار را می‌کرد! و حُب نتیجه‌اش را هم خودشان می‌بردند. (همان، ص ۱۸).

۱۴-۷- سکوت

علامه حسینی طهرانی تاکید می‌کند: سکوت یکی از دستورات اساسی این راه است. اگر انسان سکوت نکند مطلقاً تمام دارائی‌های نفس و مکتسبات نفس از بین می‌رود. نفس زحمتی کشیده ذکری می‌گوید، عبادتی دارد، من باب مثال شبی تا به صبح احیاء داشته، حُب این نفس کسب می‌کند؛ اگر سکوت کرد آن برایش محفوظ می‌ماند؛ و آرام و با سکینه، دنبال مکتسبات جدیدی می‌رود؛ و اما اگر سکوت نکرد تمام نفسش به هم می‌خورد. (علامه طهرانی، ۱۳۹۳، ص ۱۹۹).

این استاد ارجمند چهارمین مسئله را حضور قلب در نماز می‌داند که واجب و لازم است و می‌افزاید: اگر انسان حضور قلب نداشته باشد به آن مقداری که حضور قلب ندارد نمازش بالا نمی‌رود. روایت داریم: ملائکه نماز انسان را به مقداری که در آن حضور قلب دارد بالا می‌برند، آن مقداری که حضور قلب ندارد بالا نمی‌برند. (علامه طهرانی، ۱۳۹۷، ص ۱۸).

۱۵-۷- اعمال مراقبه

علامه حسینی طهرانی در توضیح شرط اصلی در تأثیر اعمال چنین می‌آورد: من یک روز از حضرت علامه طباطبایی سؤال کردم: مثلاً فلان عمل در چه صورت مؤثر است؟ ایشان فرمودند: با مراقبه! مراقبه! بعد خودشان تفسیر کردند که می‌دانید مراقبه معنایش چیست؟ مراقبه معنایش این است:

صمت و جوع و سهر و خلوت و ذکری به دوام ناتمامان جهان را کند این پنج تمام (علامه طهرانی، ۱۳۹۳، ص ۱۸۷).

۸- نتیجه گیری

از آنجا که انسان از سوی آفریدگار هستی به عنوان جانشین او در زمین انتخاب شده است، جامع همه مراتب هستی و مظهر تام اسماء و صفات الاهی است. از دیدگاه علامه طهرانی (رحمه الله علیه) سطح معرفتی در اخلاق توحیدی قرآن در هیچ‌کدام از مکاتب بشری و حتی تعالیم انبیا (علیهم السلام) و کتب آسمانی پیشین سابقه ندارد و تنها قرآن و معرفت اسلامی است که آدمی را از مراتب نفس، عقل و روح عبور داده، با گذر از مرحله «سرّ و خفی» به نهایت درجه کمال یعنی مرتبه «اخفی» می‌رساند. مرتبه‌ای که نشانه وصول به توحید ذات و فنای از فنا است. در این مقام خودخواهی آدمی به کلی زائل شده، وجود او در ذات حق تعالی مضمحل می‌گردد. با وصول به این مرتبه است که اخلاق توحیدی قرآن به عنوان محصول مقام فنای از فنا و بقای باللّه تحقق یافته است.

با واکاوی در آثار علامه طهرانی (رحمه الله علیه)، آثار فردی و اجتماعی متمایزی برای اخلاق توحیدی قرآن یافت شد که از جمله آثار فردی می‌توان به ارتقای اخلاق انسانی به اخلاق الاهی، تغییر ملاک فضایل و رذایل، حرکت به سوی برترین ساحات وجود آدمی، وصول به نهایت آرامش و کمال و از جمله آثار اجتماعی آن می‌توان به کاهش تنش‌ها و درگیری‌های اجتماعی، افزایش صلح و دوستی و رسیدن به جامعه جهانی توحیدی اشاره نمود. با توجه به موارد بیان شده، رسیدن به خدا و حرکت در راه او و طی طریق قرآن اهل بیت علیه السلام برنامه، اراده و عمل می‌خواهد که در مکتب عرفانی و اخلاقی حضرت علامه طهرانی به بهترین نحو بدان پرداخته شده است. لازم به ذکر است بررسی کامل شخصیت ایشان در سه جلد کتاب نور مجرد به تفصیل بیان شده است. عمل و توجه به موارد بیان شده می‌تواند راه رستگاری را برای انسان فراهم سازد و حیات طیبه‌ای را در دنیا و آخرت برای انسان رقم زند که نتیجه آن فنای در ذات مقدس الاهی است. اللهم ارزقنا.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن فناری، حمزه (۱۳۷۴). مصباح الانس، ترجمه محمد خواجوی، تهران: انتشارات مولی.
- ابن منور، محمد. (۱۳۶۱). اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- افشار کرمانی، عزیزاله (۱۳۹۰). «مراتب فضیلت و اخلاق از منظر علامه طباطبایی (رحمه الله علیه)»، پژوهشنامه قرآن و حدیث، شماره ۸، بهار و تابستان ۱۳۹۰، ص ۶۱-۷۸.
- امین، نصرت (بانوی اصفهانی) (۱۳۶۱). مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- بقلی شیرازی، روزبهان (۱۳۷۸). المکنون فی حقایق الکلم النبویه، قم: مرکز تحقیقات دارالحدیث.
- حلاج، حسین بن منصور (۱۳۸۶). مجموعه آثار حلاج، قاسم میرآخوری، تهران: انتشارات شفیع.
- حسینی طهرانی، سید محمد محسن، (۱۳۹۲)، آیین رستگاری، تهران.
- حسینی طهرانی، سید محمد محسن، (۱۳۹۷)، مبانی تشیع، تهران.
- حسینی طهرانی، سید محمد محسن، (۱۳۹۳)، سالک آگاه، تهران.
- حسینی طهرانی، سید محمد محسن، (۱۳۹۱)، مهر فروزان، تهران.
- حسینی طهرانی، سید محمد محسن، (۱۴۲۴) قمری، اسرار ملکوت، تهران.
- حسینی طهرانی، سید محمد محسن، (۱۳۹۴). سرالفتوح ناظر بر پرواز روح، تهران.
- حسینی طهرانی، سید محمد محسن، (۱۳۹۷)، آموزه های معرفت، تهران.
- حسینی طهرانی، سید محمد محسن، (۱۴۲۵). قمری، رساله طهارت انسان، تهران.
- حسینی طهرانی، سید محمد محسن، (۱۳۹۴)، نفحات انس، تهران.
- رازی، نجم الدین (۱۳۷۹). مرصادالعباد، تحقیق محمدامین ریاحی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- سید موسوی، سیدحسین (۱۳۸۷). شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، تهران: انتشارات حکمت.
- شجاری، مرتضی (۱۳۸۹). انسان شناسی در عرفان و حکمت متعالیه، تبریز: نشر دانشگاه تبریز.
- طوسی، نصیرالدین (۱۳۸۷). اخلاق ناصری، تصحیح عبدالهادی قضایی، تهران: انتشارات بهزاد.
- عثمانی، ابوعلی. (۱۳۴۵). ترجمه رساله قشیریه، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- قشیری، عبدالکریم بن هوزن (۱۳۴۵). الرساله القشیریه، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، با تصحیحات و استدراکات: بدیع الزمان فروزانفر، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- قیصری، داوود (۱۳۸۶). شرح فصوص الحکم، تحقیق حسن حسن زاده آملی، قم: انتشارات بوستان کتاب.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه، قم: دارالکتب الاسلامیه، ج ۱۸ و ۲۲، چاپ نهم.
- نریزی، ام سلمه بیگم (۱۳۸۱). جامع الکلیات، تصحیح مهدی افتخار، قم: کتاب سرای اشراق.
- یثربی، سید یحیی. (تابستان ۱۳۸۴). «جایگاه شریعت در قلمرو عرفان»، کتاب نقد، سال هشتم، شماره ۳۵.